

واکاوی دلایل دگردیسی راهبردهای امریکا به تحولات خاورمیانه در دوره اوباما

داریوش شاه بهرامی^۱ - قاسم ترابی^{۲*} - علیرضا رضایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱۴

چکیده:

با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۸ واشنگتن ناگزیر به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود شد. این وضعیت منجر به تغییر رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه گردید. یکی از مهمترین اهداف تغییر رویکرد آمریکای دوران اوباما در قبال خاورمیانه، تغییر از یکجانبه گرایی به چند جانبه گرایی بود. در همین ارتباط باید رویکرد آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای، همکاری با کشورهای ۵+۱، روابط فرا آتلانتیکی و اتخاذ راهبرد دیپلماسی چند جانبه در قبال ایران را می‌توان جلوه‌های راهبرد چند جانبه گرایی اوباما دانست. در واقع سوال اصلی این است که چه دلایلی باعث تغییر سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۸ الی ۲۰۱۶ داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت که هزینه‌های گسترده و منافع محدود سیاست مداخله-گرایانه گذشته آمریکا در منطقه خاورمیانه، اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و کاهش اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه و نگرانی‌های امنیتی آمریکا در سایر مناطق از جمله در جنوب شرق آسیا از علل تغییر راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ بوده است. اما مهمترین نشانگان راهبرد اوباما نسبت به ایران را باید در عملیاتی کردن اقدام-های چون محدودیت بازدارندگی نسبت به ایران، کاهش تصاعد تحریم‌های چند جانبه، محدود سازی در جهت مهار و کاهش مخاطرات راهبردی، در مقابله با ایران دانست.

واژگان کلیدی: آمریکا، اوباما، خاورمیانه، نفت شیل، ایران

^۱ - دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

dariush.shahbarami@yahoo.com

^۲ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران: نویسنده مسئول

ghasemtoraby@yahoo.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

ir.alirezarezaei@gmail.com

مقدمه

ظهور نو محافظه کاری در دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر در شکل بندی‌های قدرت در روابط بازبگرن سیاست خارجی آمریکا را از این تاریخ به بعد در بستر دیگری آماده ساخت. در این دوران ایالات متحده به آن دسته از توانمندی‌هایی ناآل گردید که تاکنون هیچ یک از کشورهای هژمونیک در نظام بین‌الملل از آن برخوردار نبودند. سیاست خارجی آمریکا در آغاز دهه ۱۹۹۰ با ظهور بین‌المللی گرایان لیبرال نتوانست اهداف استراتژیک آمریکا را در قالب نظم نوین جهانی مورد پیگیری قرار دهد. اما با به دست گیری کنگره از اواسط دهه ۱۹۹۰ به دست بین‌المللی گرایان محافظه کار، روند هژمونیک‌گرایی آمریکا آغاز شد. این گروه جدید تحت تاثیر رویکردهای مبتنی بر رئالیسم ساختار گرا بودند و در نتیجه قدرت را به عنوان محور اصلی شکل بندی‌های سیاسی در نظام بین‌الملل تلقی نمودند. چنین روندی در سیاست خارجی آمریکا منجر به افزایش احساسات ضد آمریکایی شد. در این راستا حادثه ۱۱ سپتامبر فرصتی برای مداخله گرایان آمریکا در خاورمیانه و اوراسیا فراهم آورد. این حادثه را می‌توان پایان دوره گذار در نظام بین‌الملل و نیز سیاست خارجی آمریکا دانست. چنین حادثه‌ای با خلق و ایجاد دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره برداری آمریکا از این دشمن برای حل مشکلات خود در نظام بین‌الملل فراهم کرد. با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۸ واشنگتن ناگزیر به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود شد. این وضعیت منجر به تغییر رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه گردید. یکی از مهمترین اهداف تغییر رویکرد آمریکای دوران اوباما در قبال خاورمیانه، تغییر از یکجانبه گرایان به چند جانبه گرایان بود. خروج آمریکا از پروتکل دیوان بین‌المللی، رسیدگی به جنایات جنگی، پروتکل منع تسلیحاتی و همچنین پیمان تسلیحاتی سبک و سرانجام حمله به عراق به رغم مخالفت شدید جامعه بین‌المللی و حتی متحدان اروپایی واشنگتن منهای انگلیس از مصادیق راهبرد یکجانبه گرایان بوش هستند. در همین ارتباط باید رویکرد آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای، همکاری با کشورهای ۵+۱، روابط فرا آتلانتیکی و اتخاذ راهبرد دیپلماسی چند جانبه در قبال ایران را می‌توان جلوه‌های راهبرد چند جانبه گرایان اوباما دانست. فرضیه پژوهش بر این نکته تاکید می‌کند که: هزینه‌های گسترده و منافع محدود سیاست مداخله گرایان گذشته آمریکا در منطقه خاورمیانه، اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و کاهش اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه و نگرانی‌های امنیتی آمریکا در سایر مناطق از جمله در جنوب شرق آسیا از علل تغییر راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های

۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ بوده است.

ادبیات پژوهش

تاکنون درباره رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، حاوی اطلاعات جامعی است که رجوع به آنها می‌تواند برای خوانندگان و علاقه‌مندان مربوط به مطالعات سیاست خارجی آمریکا سودمند باشد. طیف مطالعات انجام گرفته بیشتر در قالب فصلنامه‌های سیاست خارجی، دفاع نامه مرکز پژوهشی وزارت امور خارجه، مقالات و سامانه‌های الکترونیکی عرضه شده است. گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۸۲) کتابی را تحت عنوان "سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر" به نگارش در آورده است. این کتاب که به عمده تحولات سیاست خارجی آمریکا بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر به نگارش در آمده است به همت انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر و در خدمت علاقه‌مندان موضوع قرار گرفته است. عمده مباحث مندرج در این کتاب مربوط به اقدامات آمریکا در حمله به افغانستان و عراق است. دهشیار، حسین (۱۳۸۲) کتابی را تحت عنوان "محاظه کاران و سیاست خارجی آمریکا" را به نگارش در آورده است. این کتاب به همت نشر سراپی تهران منتشر و در خدمت علاقه‌مندان موضوع قرار گرفته است. ایکبری، جان (۱۳۸۳) کتابی را تحت عنوان "تنها ابر قدرت" به نگارش در آورده است. این کتاب به وسیله عظیم فضلی پور ترجمه و به همت نشر ابرار معاصر تهران به نگارش در آمده است. عمده مباحث این کتاب درباره هژمونی‌گرایی آن است. چگونگی هژمونی‌گرایی آمریکا از عمده مباحث این کتاب است. متقی، بقایی و رحیمی (۱۳۸۹) پژوهشی را تحت عنوان "بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)" به نگارش در آورده‌اند. این پژوهش در فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره چهارم منتشر و در خدمت علاقه‌مندان قرار گرفته است. عبدالله و اسماعیلی (۱۳۹۲) پژوهشی را تحت عنوان "راهبرد سیاست خارجی اوباما در قبال ایران: تداوم یا تغییر" به نگارش در آورده‌اند. در این پژوهش بر این نکته تأکید شده است که خطر بالقوه اتمی شدن ایران زمینه‌های تغییر در سیاست خارجی آمریکا از طرف اوباما در قبال ایران را به وجود آورده است. پژوهش‌های انجام گرفته پیرامون راهبرد آمریکا در قبال سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ بیشتر تک بعدی است، لذا جای پژوهشی که خواسته باشد همه ابعاد راهبرد آمریکا در قبال این منطقه را وجهه همت خود کرده باشد، خالی است. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است که با رویکرد

رنالیسمی همه ابعاد علل تغییر راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های مزبور را مورد بررسی قرار دهد.

تحول در ساختار قدرت و رهیافت‌های امنیتی آمریکا در دوران اوباما

طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ شاهد بن‌بست‌های متعددی در سیاست خارجی آمریکا بوده‌ایم. به همین دلیل حزب جمهوری خواه در انتخابات سال ۲۰۰۶ شکست خورد و اکثریت خود را در کنگره آمریکا از دست داد. تغییر و تحول دیگری نیز در کابینه بوش انجام پذیرفت. افرادی مانند ریچارد پرل، داگلاس فورث، کارل رو، و دونالد رامسفلد اعتبار اجرایی خود را از دست دادند. (Hunter, 2009: 114) تمامی موارد یاد شده نشان می‌دهد که تغییر و تحول جدیدی در ساختار سیاسی و امنیتی آمریکا در حال شکل‌گیری است. علت واکنش جامعه و نخبگان آمریکا به سیاست‌های امنیتی دولت بوش و گروه‌های محافظه‌کار در آمریکا را می‌توان عدم موفقیت آنها در کنترل بحران‌های امنیتی دانست. حمله نظامی به عراق با واکنش‌های متعدد روبه‌رو شد. این اقدام را نشانه‌ای از یکجانبه‌گرایی برای کسب مستملکات جهانی دانسته‌اند. به همین دلیل بود که واکنش نسبت به سیاست‌های آمریکا ماهیت فراگیر، گسترده و چند بعدی پیدا نمود. (Cox, 2003: 19)

گروه‌های منتقد نسبت به سیاست امنیتی و خارجی جرج بوش بر این اعتقاد بودند که هیچ‌گونه توجهی به قواعد و هنجارهای بین‌المللی نمی‌شود. حمله نظامی به عراق بدون توجه به قطعنامه شورای امنیت انجام پذیرفت. قدرتهای بزرگ چنین اقدامی را واکنش نسبت به چند جانبه‌گرایی و همکاری امنیتی قدرتهای بزرگ برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای دانستند. نگرش انتقادی در ساختار داخلی آمریکا نیز به وجود آمد. جان آیکنبری بر این اعتقاد است که فهم و ادراک آمریکایی‌ها از نظم سیاسی، ساختار داخلی و فرآیندهای بین‌المللی مبتنی بر سنت‌های حقوقی و نهادی است، بنابر این چند جانبه‌گرایی از اهمیت اصالت و مطلوبیت بیشتری در افکار عمومی و بین‌المللی برخوردار است. به همین دلیل گروه‌های اجتماعی آمریکا به موازات بازیگران بین‌المللی در صدد مقاومت در برابر موج‌های یکجانبه‌گرا و فر قانونی بر آمدند. (Ikenberry, 2004: 19)

فرآیندهایی که آیکنبری مورد تاکید می‌داد، به معنای آن بود که بحران عراق، تضادهای درونی رهنامه بوش را آشکار می‌ساخت. بوش بر این اعتقاد بود که سرنگونی صدام، بخشی از نبرد علیه تروریسم محسوب می‌شود، در حالی که راهبرد شناسان آمریکایی به این جمع‌بندی

رسیده‌اند که اشغال عراق، افراد بسیاری را با آرمان تروریست‌ها همراه کرده است. مقاومت در عراق و گسترش بحران در حوزه‌های مختلف جغرافیایی بیانگر جلوه‌ای از امپراتوری لجام گسیخته محسوب می‌شد. در چنین شرایطی، ساختار سیاسی آمریکا می‌بایست الگوهایی را به کار گیرد که مانع از هویت امپراتوری لجام گسیخته باشد. از ویژگی‌های چنین ساختاری می‌توان به تعهدهای بسیار وسیع و پر هزینه آمریکا در مناطق پیرامونی اشاره داشت. به موازات چنین تعهداتی نشانه‌هایی از بحران اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۵ مشاهده می‌شد. میزان کسری در بودجه دولت فدرال و عدم موازنه پرداخت‌ها، آسیب‌پذیری ساختار آمریکا را افزایش می‌داد. به عبارت دیگر، در چنین دورانی آمریکا با دو نوع بحران رو به رو شد. از یکسو نشانه‌های بحران مشروعیت در حوزه بین‌المللی مشاهده می‌شد و از سوی دیگر جلوه‌هایی از بحران کارآمدی در حوزه ساختار داخلی آمریکا مورد توجه واقع می‌گردید. مولفه‌های یاد شده نشانه‌هایی از تهدید را برای آینده سیاسی آمریکا مشخص می‌نمود، تهدیدهایی که می‌توانست خطرهای راهبردی را به وجود آورد. (Jervis, 2003: 378)

انتقادهای بین‌المللی و محدودیت‌های داخلی منجر به شکل‌گیری ضرورت‌های جدید در سازماندهی ساختار قدرت آمریکا گردید. بسیاری از کارگزاران اجرایی و راهبردی آمریکا بر ضرورت شکل‌گیری راه سوم تأکید داشتند. راه سوم نماد سرمایه‌داری پراگماتیسم تلقی می‌شد. هدف از تبیین چنین فرایندی را می‌توان عبور از چالش‌های درون ساختاری و بین‌المللی آمریکا دانست. برای عبور از تهدیدهای دوران محافظه‌کاری، رهیافت جدیدی در دستور کار قرار گرفت که مبتنی بر سیاست تغییر بود. سیاست تغییر را می‌توان به عنوان ضرورت اجرایی و ساختار آمریکا در دوران بعد از حکومت محافظه‌کاران در دوران جرج بوش دانست.

تأثیر ویژگی‌های شخصیتی اوباما بر سیاست تغییر در آمریکا

هرگونه تغییر و دگرگونی سیاسی نیازمند کارگزاران اجرایی موثر و قدرتمندی است که بر ضرورت تغییر واقف باشند. در این ارتباط، پیروزی اوباما در انتخابات نوامبر ۲۰۰۸ را می‌توان در کارکرد گروه‌های محافظه‌کار به ویژه مجموعه‌های افراطی در حوزه قدرت سیاسی آمریکا مورد توجه قرار داد. ویلیام جانی کاب، دانشیار رشته تاریخ در کالج اسپلمن واقع در جورجیا می‌گوید: سناتور ایلنیوس با سخنان پر شور خود که جنون اوباما خواهی از آنها می‌بارد، با نژادها و ملیت‌های گوناگون ارتباط برقرار می‌کند. کاب که نویسنده و متخصص امور سیاسی آمریکا در قرن بیستم است، ادامه می‌دهد: "آمریکایی مجذوب پیام‌های اوباما مبنی بر آشتی دادن همه

مردم شده‌اند".

افریقایی-آمریکایی بودن او بیش از هر چیز به این امر دامن می‌زند. او می‌گوید: نامزدی اوباما ارتباطی با موضوع نژادی ندارد، بلکه این امر را می‌توان در ویژگی‌های شخصیتی اوباما ملاحظه کرد. تجربه زندگی خصوصی اوباما چنین وضعیتی را برای وی ایجاد کرده است. (Cub,2009: 14) شعارهای تبلیغاتی اوباما بر اساس نشانه‌هایی تغییر شکل گرفته است به همین دلیل اوباما تلاش داشته تا از طریق نقد مرحله‌ای، محدود و کم شدت سیاست و قدرت در آمریکا به موفقیت دست یابد.

- نقش شخصیت؛ تغییر در کنش سیاسی و بین‌المللی اوباما

اظهار نظر ویلیام کاب بیانگر آن است که آمریکا برای گذار از بحران ساختاری و کارکردی خود نیازمند بهره‌گیری از نیروها و کارگرانی است که بتوانند نقش سیاسی خود را بر اساس آرمان‌های نهفته گروه‌های اجتماعی و ضرورت‌های ساختاری سیاسی پیوند دهند. باراک اوباما در سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۷ از چنین ویژگی برخوردار بود. توماس دیویس استاد تاریخ دانشگاه آریزونا می‌گوید: من فکر نمی‌کنم در ایالات متحده کل سیاه‌پوستان دید متفاوتی نسبت به کل سفیدپوستان درباره سناتور اوباما داشته باشند. طیف دیدگاه‌های آنها در هر دو نژاد یکسان است. دیویس معتقد است:

تفاوت نظرات سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در مورد اوباما عمدتاً در جاهایی به چشم می‌خورد که این نظر در کنار هم قرار بگیرند. درصد بالایی از سیاه‌پوستان اوباما را به منزله سمبل و نمادی از امیدواری برای بهبود روابط نژادی تلقی می‌کنند که این بهبود در نظر آنها به معنای بهتر شدن شرایط زندگی است. (Davis,2009: 45) او می‌افزاید که در همین رابطه احتمال دارد سیاه‌پوستان انتظاراتی غیر معقول از اوباما داشته باشند، اما اوباما تمایلی به اعطای حقوق فراساختاری برای گروه‌های نژادی آمریکا ندارد. وی ترجیح می‌دهد که سیاست تغییر را در چارچوب ظرفیت ساختار سیاسی تنظیم نماید. به همین دلیل امکان به کارگیری سیاست‌های تعادل‌گرا اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. (متقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

- روحیه تمایز گذار و سیاست مرزبندی شده اوباما

به کارگیری واژه تغییر در روند رقابت‌های مقدماتی ریاست جمهوری آمریکا را می‌توان در زمره در زمره شاخص‌هایی دانست که موقعیت اوباما را افزایش می‌دهد. وی این واژه را در چارچوب روح تخیل مآبی بیان می‌کند. به عبارت دیگر، اوباما تلاش می‌کند تا فضای یکنواخت شده و

مورد تردید جامعه آمریکایی را نقد کند. به همین دلیل است که اوباما از نشانه‌هایی از جمله برون‌گرایی، ارتباط با کشورهای جدید و بازسازی روابط با کشورهای همانند ایران و کوبا استقبال می‌کند. روح برون‌گرایی در شاخص‌های شخصیتی اوباما به گونه‌ای سازماندهی شده که نقش ملی و جهانی رفتاری وی را بر اساس ثبات هیجانی شکل می‌دهد. این امر نیازمند متحول سازی روابط اجتماعی و سیاسی در چارچوب ساختار عمومی حکومت آمریکا تلقی می‌شود. کنش سیاسی بر اساس روح برون‌گرایی زمینه ایجاد تعادل رفتاری بین بازیگران را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، مدیران و رهبرانی که دارای روحیه برون‌گرا هستند، به مسائلی جزئی توجه کمتری داشته و از سوی دیگر، تلاش دارند تا کنش هیجانی خود را مهار و کنترل نمایند. (متقی، ۱۳۸۸: ۵۷) بسیاری از رای دهندگان و صاحب نظران در امر سیاست، مشتاق، آرزومند و امیدوار هستند که اوباما می‌تواند تحولی ارائه دهد که با تحولاتی که سایر نامزدها به ویژه نامزدهای جمهوری خواه وعده می‌دهند بسیار تفاوت دارد. (Sharam, 2009: 51)

بررسی علل اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و نقش آن در تغییر استراتژی آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶

همانگونه که گفته شد، در این گفتار به علل اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و نقش آن در تغییر استراتژی آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ پرداخته می‌شود.

- اهمیت استراتژیک نفت شل در تبیین سیاست‌های انرژی آمریکا

اهمیت استراتژیک نفت از جمله دلایل تغییر راهبرد آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ بوده است. شرکت نفت شل شرکت نفت و گاز چند ملیتی است، که زیر مجموعه و شعبه رویال داچ شل در ایالات متحده آمریکا می‌باشد. این شرکت در زمینه توسعه و تولید نفت خام و گاز طبیعی، بازاریابی فرآورده‌های نفتی، همچنین تولید محصولات پتروشیمی فعالیت می‌کند. شرکت نفت شل با در اختیار داشتن بیش از ۲۵۰۰۰ جایگاه پمپ بنزین در ایالات متحده، مالک بزرگترین شبکه عرضه سوخت در این کشور می‌باشد. شمار کارکنان این شرکت حدود ۲۲۰۰۰ نفر است و دفتر مرکزی آن در هیوستون، تگزاس قرار دارد. (طاهری و ترابی، ۱۳۸۹: ۱۸)

تصور عمومی معمولاً بر این است که ایالات متحده آمریکا در بحث کسب و تأمین انرژی در خارج از مرزها دارای استراتژی‌های مدرن و درازمدتی است که بر مبنای آن حرکت می‌-

کند، واقعیت امور و رویدادهای جاری که در جهان حادث می‌گردد، نشان می‌دهد که حوادث همواره مطابق آنچه در ایالات متحده ترسیم شده، واقع نمی‌گردد، ایالات متحده آمریکا دارای استراتژی‌های مختلف و مشخصی است که تأمین انرژی مناسب یکی از آنهاست. (پریکنس، ۱۳۹۳: ۵) در این ارتباط توجه آمریکا به ظرفیت‌های انرژی داخلی خود به جای توجه به ظرفیت‌های بیرونی یکی از استراتژی‌های انرژی آمریکا است. به همین خاطر است که منابع انرژی شل بدین منظور ارجحیت داده شده که نه تنها در ایالات متحده آمریکا به وفور یافت می‌شود بلکه تاثیر عمیقی بر اقتصاد و سیاست جهان داشته و می‌رود تا در سال ۲۰۵۰ نیز همچنان به ایجاد تغییر در چهره سیاست و اقتصاد جهان ادامه دهد. این پیشرفت تا بدان جا ادامه یافته که آژانس بین‌المللی انرژی اعلام کرده در سال‌های آینده ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی و روسیه را پشت سر گذارده و در جایگاه نخستین تولید کننده بزرگ نفت در جهان قرار خواهد گرفت. البته در گذشته تصور بر این بود که آمریکا نیاز دارد برای رویارویی با تقاضای داخل مقادیر زیادی گاز مایع طبیعی (ال ان جی) وارد کند، اما اکنون که این فرضیه منتفی شده و نفت شل جای ظرفیت‌های بیرونی را گرفته، سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار از هزینه‌های دولت این کشور کاسته شده است. (میر ترابی، ۱۳۹۲: ۸۶)

- اهمیت امنیت در استراتژی انرژی آمریکا

برداشت کشورها از امنیت انرژی بستگی به عوامل مختلفی از جمله موقعیت جغرافیایی، منابع در دسترس، سطح توسعه یافتگی و نظام حکومتیشان دارد. برای برخی از کشورها امنیت انرژی به معنای تولید بیشتر انرژی در داخل و اتکای کمتر به منابع خارجی می‌باشد. برای سایرین، این مسئله می‌تواند به معنای ایجاد وابستگی متقابل سیاسی و اقتصادی با کشورهای تولید کننده‌ای که ارتباط با آنها نیز چندان مطلوبشان نیست، معنا دهد. به رغم تنوع در برداشت کشورها از امنیت انرژی، اصول جهانی مشخصی بر راهبرد امنیت انرژی اکثر کشورها حاکم است. این اصول برای اولین بار توسط وینستون چرچیل در سال ۱۹۱۳ مطرح گردید: امنیت و اطمینان در اتکای به نفت در تنوع و تنها تنوع می‌باشد. (Luft & korin, 2009: 336)

کشورهای مختلف تفسیرهای مختلفی از اصطلاح تنوع دارند، مصرف کنندگان در پی تنوع در تأمین کنندگان و مسیرهای تأمین انرژی خود هستند تا خطرات ناشی از وابستگی به یک یا چند تولیدکننده انرژی را به حداقل برسانند و در مقابل تولیدکنندگان نیز از وابستگی به یک بازار مصرف نگران هستند و در پی متنوع سازی مشتریانانشان می‌باشند. به علاوه به نظر می‌رسد

با افزایش تقاضای جهانی برای انرژی در پی ظهور قدرتهای اقتصادی جدید به ویژه در قاره آسیا و محدود بودن منابع انرژی فسیلی، تفسیر کشورها به ویژه مصرف کنندگان انرژی از اصطلاح تنوع به ویژه تنوع جغرافیایی در تأمین انرژی به تنوع در منابع نوین انرژی گسترش یافته است. به عبارت دیگر مصرف کنندگان در پی متنوع سازی انرژی مورد نیازشان از طریق وارد کردن سوخت‌های جایگزین مانند انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدپذیر در سبد انرژی خود به منظور کاهش اثرات مخرب وابستگی به منابع هیدروکربنی می‌باشند. با پیشرفت فناوری در تولید منابع هیدروکربنی طی سالهای اخیر در این بخش نیز با تنوع در تولیدات روبرو هستیم، طیف متنوعی از اشکال غیرمتعارف نفت از قبیل شن‌های آغشته به نفت، نفت سنگین، نفت شیل و گاز مایع و گاز شیل و هیدراتهای گازی می‌تواند تنوع بیشتر و در نتیجه، امنیت انرژی پایدارتری برای مصرف کنندگان انرژی به وجود آورد.

- راهبرد امنیت انرژی ایالات متحده

طی سخنرانی سالانه رئیس جمهور آمریکا در سال ۲۰۰۷ جرج دبلیو بوش اعلام کرد که اتکای ایالات متحده به نفت خارجی، منافع ملی این کشور را در قبال رژیم‌های دشمن و گروه‌های تروریستی که توانایی قطع صادرات نفت و بالا بردن بهای انرژی به منظور آسیب زدن به اقتصاد ایالات متحده را دارند آسیب پذیر ساخته است. این امر مباحث عمده‌ای را در محافل سیاست گذاری این کشور پیرامون ابعاد ژئوپلیتیک و امنیت ملی وابستگی آمریکا به واردات نفت و ضرورت در پیش گرفتن سیاست‌هایی به منظور کاهش وابستگی به واردات نفت را مطرح نمود. به همین منظور بیشتر اعضای کنگره آمریکا از استقلال انرژی آمریکا به منظور کاهش تهدیدات ناشی از وابستگی به نفت وارداتی به امنیت ملی ایالات متحده دفاع نمودند، (Crana, 2009: 1) به طوری که امروزه ما شاهد تحولی در سیاست‌گذاری انرژی ایالات متحده از مفهوم امنیت انرژی به مفهوم استقلال انرژی می‌باشیم. مفهومی که به طور ویژه از دهه ۱۹۷۰ تا به امروز به یکی از اهداف مهم تبلیغاتی نامزدهای ریاست جمهوری این کشور تبدیل شده است. (Nivola, 2010: 10) به این ترتیب، در چارچوب راهبرد امنیت انرژی آمریکا، وابستگی این کشور به نفت وارداتی از خارج و به ویژه منطقه خلیج فارس مجموعه‌ای از تهدیدات را شامل: تهدیدات اقتصادی ناشی از وابستگی به واردات نفت خام به ویژه مسئله افزایش قیمت های انرژی در بازارهای جهانی، تهدیدات سیاسی شامل استفاده از سلاح نفت به عنوان یک ابزار پیشبرد سیاست خارجی از سوی کشورهای صادرکننده و تأثیرات ناشی از درآمدهای کلان نفت و گاز بر

تقویت دولت‌های مخالف آمریکا و تهدیدات نظامی شامل هزینه‌های کلان ناشی از حضور نظامی آمریکا در مناطق تولیدکننده نفت و گاز به ویژه منطقه خلیج فارس به منظور حفاظت از مراکز و مسیرهای تولید و انتقال انرژی، فراروی مقامات ایالات متحده به منظور پیگیری سیاست‌هایی با هدف کاهش آسیب پذیری این کشور از طریق کاهش وابستگی به واردات نفت و گاز و رسیدن به خودکفایی در تولید انرژی، قرار داده است. شواهد قراین نشان می‌دهد که تغییر استراتژی نفت آمریکا از خاورمیانه به منابع نفتی شل ریشه در زنجیره‌ای تهدیدات مانند: تهدیدات اقتصادی، تهدیدات سیاسی و تهدیدات نظامی دارد.

- تهدیدات اقتصادی

بیشتر ذخایر نفت و گاز جهان در مناطقی شامل روسیه و جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی سابق، کشورهای تولیدکننده نفت عضو اوپک و به ویژه کشورهای منطقه خلیج فارس قرار دارد که مورد اخیر به تنهایی یک سوم ذخایر اثبات شده نفت جهان را در خود جای داده است. این در حالی است که وقوع حوادثی مانند تحریم نفتی ۱۹۷۳ و وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، وقوع سه جنگ اعراب در سال ۱۹۷۴ و ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ و گسترش پدیده تروریسم و عمده خلیج فارس در سالهای ۱۹۸۰ افراط‌گرایی طی سال‌های اخیر بر دامنه بی‌ثباتی این منطقه و نگرانی بابت به خطر افتادن عرضه انرژی به بازارهای جهانی در بین مصرف‌کنندگان عمده نفت و گاز، به ویژه ایالات متحده آمریکا افزوده است. بنابراین، یکی از نگرانی‌های عمده سیاست‌گذاران آمریکا، کاهش ناگهانی عرضه نفت و افزایش بهای آن در بازارهای جهانی و در نتیجه آسیب‌پذیری رشد اقتصادی این کشور است. چنین کاهشی می‌تواند امنیت ملی آمریکا را از طریق تضعیف اقتصاد و نفوذ سیاسی و توان سرمایه‌گذاری این کشور بر نیروهای نظامی کاهش دهد. افزایش ناگهانی بهای نفت و دیگر اشکال انرژی فسیلی در بازارهای جهانی می‌تواند تولید کالاهای انرژی بر و کالاهایی که مستقیماً از نفت حاصل می‌شوند را فاقد توجیه اقتصادی نموده و تعطیلی کارخانجاتی که این کالاها را تولید می‌کنند می‌تواند کاهش تولید را در پی داشته باشد. از آنجایی که ایالات متحده کماکان یک واردکننده عمده نفت می‌باشد، افزایش بهای نفت می‌تواند به بدتر شدن توازن تجاری و کاهش قدرت خرید تجار و مشتریان آمریکایی نسبت به زمانی که قیمت‌های نفت پایین است، منجر شود. همچنین اثرات این کاهش درآمد و قدرت خرید می‌تواند کاهش فعالیت اقتصادی را به دنبال داشته باشد که این مسئله به خودی خود ادامه برخی از انواع مشاغل که در رابطه با نفت قرار دارند را غیر قابل

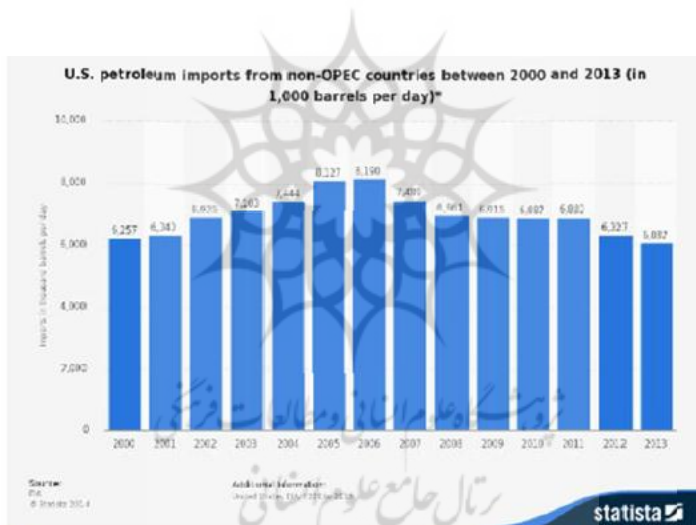
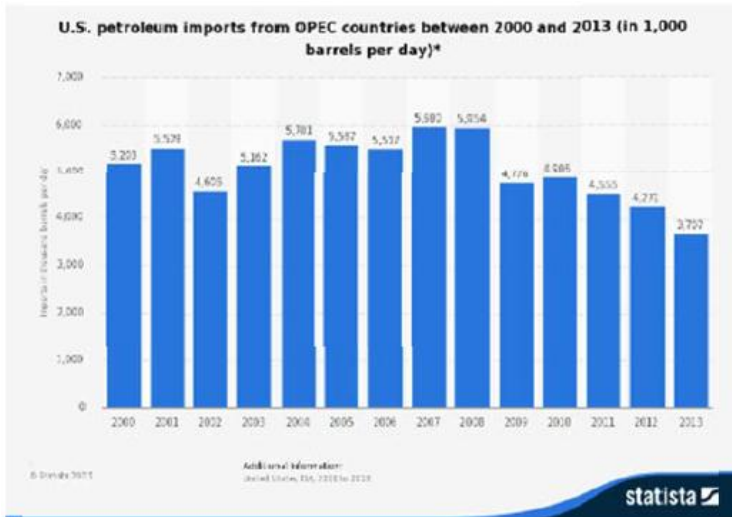
توجیه نموده و عدم تنظیم واقعی دستمزدها با تغییرات حاصله به افزایش نرخ بیکاری همراه با شوک نفتی منتهی خواهد شد. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۸ ایالات متحده ۴/۹ میلیارد بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی با متوسط قیمت ۹۴/۶۳ دلار وارد نمود. در سال ۲۰۰۷ آمریکا بابت هر بشکه نفت وارداتی ۶۷/۹۷ دلار پرداخت نمود. اگر قیمت‌ها طی این مدت بدون تغییر باقی می‌ماند، مشتریان آمریکایی ۱۳۱ میلیارد دلار کمتر هزینه می‌کردند. از این رو تغییر در تقاضا به دنبال تغییر در قیمت واقعی نفت به تغییر الگوی تقاضا و تعدیل قیمت‌ها به مثابه واکنشی تجاری به این تغییرات منجر خواهد شد.

بنابراین در دید سیاست‌گذاران آمریکایی تغییر در الگوی مصرف انرژی و تمرکز بر منابع جایگزین داخلی از جمله منابع نفت و گاز شیل را باید به عنوان پاسخی طبیعی به نوسانات ناشی از بهای نفت با هدف کاهش آسیب پذیری اقتصاد جهانی ایالات متحده در نظر گرفت. (Carna, 2009: 23)

- تهدیدات سیاسی

به خاطر نقش مهم نفت و فرآورده‌های نفتی در اقتصاد کشورهای مصرف کننده، هرگونه تهدید به قطع عرضه نفت به طور بالقوه برای این گروه از کشورها به ایجاد نگرانی در خصوص امنیت ملی شان منتج می‌شود. در موارد متعددی رهبران کشورهای صادرکننده نفت به منظور پیگیری اهداف سیاست خارجی خود در رابطه با کشورهای وارد کننده با درک آسیب پذیری این کشورها، به تهدید و در مواردی تحمیل تحریم‌های نفتی به آنها اقدام می‌کنند. موارد مختلفی از جمله تحریم نفتی عربستان سعودی در سال ۱۹۵۶ علیه فرانسه و بریتانیا در واکنش به حمله نظامی این کشورها به مصر در پی ملی شدن کانال سوئز، تحریم نفتی سال ۱۹۶۷ اعراب علیه آمریکا، بریتانیا و آلمان در واکنش به حمایت نظامی این کشورها از اسرائیل در جنگ شش روزه، تحریم نفتی سال ۱۹۷۴ و ۱۹۷۳ اعراب علیه آمریکا، هلند، پرتغال و آفریقای جنوبی در واکنش به حمایت این کشورها از اسرائیل در جنگ یوم کیپور و تحریم‌های گازی روسیه علیه برخی از کشورهای اروپای شرقی مواردی از استفاده از ابزار تحریم نفت و گاز جهت رسیدن به اهداف سیاست خارجی کشورهای صادرکننده می باشد. استفاده از سلاح نفت به عنوان یک ابزار پیشبرد سیاست خارجی تنها به تحریم محدود نمی‌شود، سیاست‌گذاران ایالات متحده همواره نگرانی خود را از توانایی کشورهای صادرکننده نفت به منظور کسب حمایت و مقبولیت در عرصه بین‌المللی از طریق در اختیار گذاردن نفت رایگان و یا ارزان به کشورهای

مصرف کننده ابراز داشته‌اند. همچنین آنها نگرانی خود را از اینکه سایر مصرف کنندگان با سرمایه‌گذاری در کشورهای تولیدکننده آنها را تحت نفوذ خود بگیرند، اعلام کرده‌اند. (Crana, 2009: 25) کمک‌های مالی کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس به متحدین منطقه‌ای خود مانند حمایت مالی عربستان از کشورهایمانند پاکستان و مصر به منظور کسب نفوذ سیاسی در این کشورها و همچنین افزایش سرمایه‌گذاری توسط سایر مصرف کنندگان انرژی مانند ژاپن، چین و هند در کشورهای نفت خیز خلیج فارس به منظور اطمینان از حفظ امنیت انرژی و کسب نفوذ سیاسی و اقتصادی در قالب ارائه کمک‌های توسعه‌ای، وام، سرمایه‌گذاری مستقیم حکومتها حمایت می‌شوند، منجر خواهد شد. بنابراین از دید این تحلیلگران حمایت از قیمت‌های پایین انرژی از طریق کاهش وابستگی آمریکا به واردات نفت خلیج فارس گذشته از منافی که به لحاظ اقتصادی برای مصرف کنندگان جهانی انرژی از جمله ایالات متحده در بر دارد می‌تواند منابع مالی در دسترس حکومت‌های اقتدارگرای نفتی در تقویت گروه‌های تروریستی و دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را محدود کند. (Jaffe, n.d: 3) به این ترتیب ایالات متحده در چارچوب استراتژی امنیت انرژی خود دو هدف اساسی را در پیش گرفته است: ابتدا، تلاش برای کاهش وابستگی به منابع نفت کشورهای تولید کننده عضو اوپک و خلیج فارس، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جایگزین نمودن آن با افزایش واردات از سایر مناطق تولید کننده انرژی مانند کانادا، مکزیک، ونزوئلا و غرب افریقا در کوتاه مدت را می‌توان تا حدودی ناشی از نگرانی دولت مردان آمریکایی از منابع مالی در اختیار تولید کنندگان نفت و گاز خلیج فارس و بیم از در اختیار گذاردن بخشی از این منابع به گروه‌های تروریستی به ویژه القاعده که می‌توانند از آن برای ضربه زدن به منافع آمریکا و به مخاطره انداختن امنیت انرژی این کشور و متحدانش استفاده کند از یک سو و حمایت از روندها و بازارهای آزاد انرژی در جهان به منظور تضعیف کارتل نفتی اوپک با هدف کاهش بهای نفت و گاز در بازار جهانی در بلند مدت از مصادیق راهبرد استقلال انرژی آمریکا به شمار می‌آید.



نمودار- مقایسه واردات نفت آمریکا از کشورهای عضو اوپک (چپ) و غیر اوپک (راست) در سال های ۲۰۰۰-۲۰۱۳ (هزار بشکه در روز)

- تهدیدات نظامی

از زمان شکل گیری دکترین کارتر در اواخر دهه ۱۹۷۰ و همزمان با تغییر رژیم سیاسی ایران در پی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ تا به امروز، حفاظت از خلیج فارس به یکی از عناصر محوری در استراتژی امنیت ملی آمریکا تبدیل شده است. مشارکت غیرمستقیم این کشور در جنگ هشت ساله ایران و عراق (جنگ اول خلیج فارس) و حمایت سیاسی، اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی گسترده از عراق در طول جنگ با ایران و مشارکت مستقیم در جنگ دوم خلیج فارس در سال

۱۹۹۱ در به دست گرفتن رهبری ائتلاف بین‌المللی علیه عراق و آزادسازی کویت همراه با به کارگیری تحریم‌های گسترده اقتصادی و نظامی علیه دو قدرت بالقوه منطقه خلیج فارس (ایران و عراق) در پی اعلام سیاست مه‌ار دوجانبه در دولت کلینتون در دهه ۱۹۹۰، همچنین قرار دادن نام این دو کشور در فهرست دولت‌های محور شرارت در دولت جرج دبلیو بوش، شروع جنگ سوم خلیج فارس و حمله به عراق و ساقط کردن صدام حسین در سال ۲۰۰۳ در چارچوب شعار مبارزه جهانی علیه تروریسم، انعقاد پیمان‌های دفاعی دو جانبه با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس و حضور ناوگان پنجم و فرماندهی مرکزی ایالات متحده در این آبراه استراتژیک را باید در راستای راهبرد ایالات متحده برای حفاظت از بزرگترین مخزن انرژی فسیلی جهان و تداوم امنیت صدور انرژی از منطقه ارزیابی کرد. با این حال، درگیریه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس طی سه دهه اخیر هزینه‌های زیادی را به این کشور تحمیل کرده است، هزینه‌هایی که عموماً در راستای حفاظت از مراکز و مسیرهای تولید و انتقال نفت و گاز به منظور تامین امنیت انرژی ایالات متحده و متحدین آن صورت می‌گیرد. از منظر اقتصادی و بر طبق تحقیقی که در خصوص هزینه و فایده حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس انجام شده است، هزینه‌های سالانه دفاعی آمریکا در خلیج فارس بدون احتساب هزینه عملیات نظامی در عراق و افغانستان در حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد. از آنجایی که میزان واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس در حدود یک میلیارد بشکه در سال است، با یک محاسبه ساده مشخص می‌شود که هر بشکه نفت خام وارداتی از خلیج فارس ۵۰ دلار هزینه امنیتی برای آمریکا در بر داشته است. (O.Hanlon,2010: 60)

- منابع غیرمتعارف انرژی

طی سال‌های اخیر بهره برداری از منابع هیدروکربوری غیرمتعارف به عنوان یک منبع جدید انرژی و با هدف کاهش وابستگی به دیگر انواع انرژی فسیلی و تقویت امنیت انرژی وارد کنندگان عمده نفت و گاز به ویژه ایالات متحده آمریکا، مورد توجه قرار گرفته است. یکی از این منابع جدید انرژی، نفت و گاز شیل می‌باشد. نفت و گاز شیل به ذخایر هیدروکربوری طبیعی گفته می‌شود که در تشکیلات زمین شناسی شیل به دام افتاده است. شیلها، سنگها و صخره‌های رسوبی ریزدانه هستند که از بهم فشردگی گل و لای و ذرات معدنی تشکیل شده‌اند و می‌توانند منبع غنی از نفت و گاز طبیعی باشند. (Westphal,2013: 1) در دوران باستان از نفت شیل نیز همانند ذغال سنگ به صورت مستقیم استفاده می‌شد. استفاده مجدد از نفت شیل

به نیمه قرن نوزدهم در اسکاتلند باز می‌گردد، بین سال‌های ۱۸۸۱ تا ۱۹۵۵ حدود ۱ تا ۴ میلیون تن نفت شیل از معادن اسکاتلند استخراج شد، سپس تولید آن در سال ۱۹۶۲ متوقف شد. ایالات متحده اولین کشوری بود که بهره برداری از منابع نفت شیل را در مقیاس گسترده آغاز کرد. (موسوی و متین، ۱۳۹۱: ۱۷) اطلاق عنوان غیرمتعارف به این منابع به این خاطر است که با استفاده از روش‌های معمول و متداول جهت تولید از منابع هیدروکربوری زیر زمینی تولید نمی‌گردد و برای تولید و فرآوری این نوع انرژی، نیاز به فرایندهای پیچیده‌ای است به طوری که در یک دهه گذشته ترکیب دو تکنولوژی حفاری افقی و شکاف هیدرولیکی دسترسی به حجم وسیعی از نفت و گاز طبیعی را که قبلاً تولید آن غیر اقتصادی بوده هموار نموده است. (Westphal- 2013: 1)

منابع نفت شیل در آمریکا

شیل‌های نفتی صخره‌های رسوبی ریزدان‌های هستند که حاوی مقادیر نسبتاً زیادی از مواد آلی به نام کروژن هستند که می‌توان از آن حجم زیادی نفت و گاز قابل احتراق تولید کرد. محصولات ساخته شده از نفت شیل عبارتند از: نفت چراغ، پارافین، نفت کوره، روغن موتور، گریس، نفتا، گاز روشنایی، کودشیمیایی و آمونیوم سولفات. شیل نفتی می‌تواند به شیوه‌های مختلف از قبیل تولید برق تا تولید طیف متنوعی از مواد پتروشیمی شامل نفت شیل و دیگر سوخت‌های مایع مورد بهره برداری قرار گیرد. نفت شیل می‌تواند به عنوان جایگزین مستقیم برای نفت خام متعارف مورد استفاده قرار گیرد و به نظر می‌رسد طی سال‌های آتی با افزایش تقاضا و همچنین بالارفتن بالقوه قیمت نفت متعارف به افزایش تقاضا برای نفت شیل منجر شود. برخی از پیش بینی‌ها حاکی از آن است که شیل نفتی تا سال ۲۰۳۰ بیش از یک سوم رشد در استفاده از نفت غیرمتعارف را به خود اختصاص دهد. (WEC, 2013: 102) بزرگترین ذخایر کشف شده نفت شیل در جهان در منطقه گرین ریور که شامل بخش‌هایی از ایالت‌های کلرادو، یوتا و وایومینگ در غرب ایالات متحده را شامل می‌شود، قرار دارد. برای برآورد منابع نفت شیل ایالات متحده از دو معیار به طور معمول استفاده می‌شود: منابع در جا و منابع قابل استحصال. منابع در جا بر حسب معیار تعداد گالن نفتی که از یک تن شیل به دست می‌آید برآورد می‌شود. به طور معمول منابعی که در آن بین ۲۵ تا ۵۰ گالن نفت از یک تن شیل به دست می‌آید دارای جذابیت زیادی برای توسعه می‌باشد در مقابل منابعی با درجه کمتر از ۱۰ گالن نفت در هر تن شیل عموماً به عنوان منابع درجا تلقی نمی‌گردد و به دلیل هزینه بالا

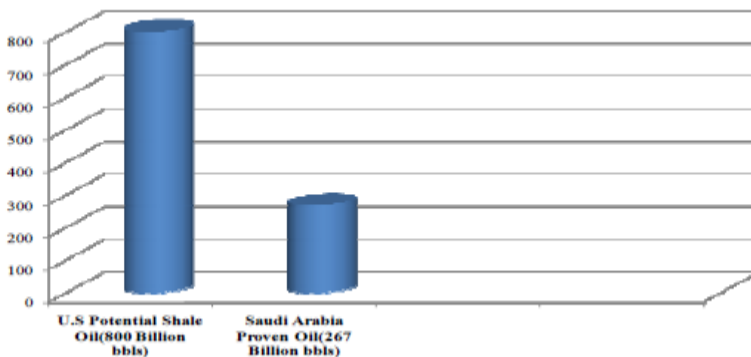
و پراکندگی منابع فاقد توجیه اقتصادی هستند. با این حال پیش‌بینی‌ها در مورد منابع درجا پایین برآورد می‌شود. طبق ارزیابی نشریه زمین‌شناسی آمریکا، در حدود ۱/۲ تریلیون بشکه از منابع شیل به طور متوسط دارای بیش از ۱۵ گالن در هر تن شیل می‌باشند. در مقابل پیش‌بینی منابع با استفاده از معیار منابع قابل استحصال مبتنی است بر تحلیل سهم منابع درجا که می‌تواند با فناوری رایج به لحاظ اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. (Bartis,2005: 5) همان‌طور که پیش از این اشاره شد بزرگترین منابع کشف شده نفت شیل در جهان در تشکیلات گرین ریور قرار دارد. این ذخایر در طول میلیون‌ها سال بین دو دریاچه بزرگی که این منطقه را احاطه نموده تشکیل شده است و نفت شیل این مخازن عمدتاً صخره‌های رسوبی آهکی هستند که حاوی کربنات و سیلیکات می‌باشند.

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که منابع در جای منطقه گرین ریور بین ۱/۵ تا ۱/۸ تریلیون بشکه برآورد می‌شود. البته همه این منابع قابل بهره‌برداری نیستند و با در نظر گرفتن پراکندگی این منابع در منطقه‌ای به وسعت ۱۲۰۰ مایل مربع که مناطق شهری و پرجمعیت را نیز در بر می‌گیرد و با توجه به ملاحظات زیست‌محیطی، پیش‌بینی می‌شود رقمی در حدود بین ۵۰۰ میلیارد تا ۱/۱ تریلیون بشکه از منابع نفت شیل این منطقه قابل استحصال باشد.

میزان ذخایر قابل برداشت نفت شیل در جهان

کشور	مجموع منابع نفت غیر متعارف (میلیارد بشکه)
ایالات متحده	۸۰۱/۷
کانادا	۵۰۰/۰
آمریکای جنوبی	۵۴۳/۲
روسیه	۱۶۰/۳
دریای خزر	۱۲۴/۳
جهان	۲۱۲۹/۵

به منظور تحلیل بهتر جایگاه این منابع در آینده میانگین این پیش‌بینی معادل ۸۰۰ میلیارد بشکه نفت شیل قابل برداشت می‌باشد که این مقدار به تنهایی سه برابر ذخایر کشف شده عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان است. با عنایت به متوسط نیاز مصرفی روزانه آمریکا به فرآورده‌های نفتی در حال حاضر که حدود ۲۰ میلیون بشکه است، اگر نفت شیل بتواند یک چهارم تقاضای داخلی آمریکا را پوشش دهد، که این معادل تولید ۵ میلیون بشکه در روز می‌باشد، این میزان ذخایر نفت شیل قابل برداشت، ۴۰۰ سال نیاز آمریکا به انرژی فسیلی را تأمین خواهد کرد.

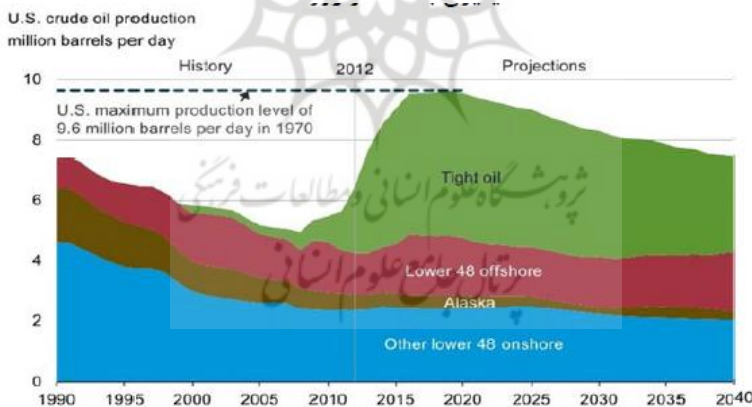


Source: EIA

نمودار- ذخایر نفت کشف شده عربستان سعودی و ذخایر نفت شیل غرب آمریکا (میلیارد بشکه)

استخراج گاز شیل

برای استخراج گاز از لایه‌های رسوبی شیل از دو شیوه حفاری افقی و شکاف هیدرولیک (فراکینگ) که در اوایل قرن بیستم ابداع شده استفاده می‌شود. در روش شکاف هیدرولیک آب به همراه مواد شیمیایی خاص و ماسه برای کاهش اصطکاک با فشار زیاد به درون چاه تزریق می‌شود تا با ایجاد شکاف در لایه‌های رسوبی شیل، گاز طبیعی محبوس در آن آزاد گردیده و به سمت چاه و تاسیسات جمع آوری سر چاهی جریان یابد. (موسوی و متین، ۱۳۹۱: ۱۹)



Source: EIA, Annual Energy Outlook 2014 Early Release

نمودار- تولید نفت غیر متعارف آمریکا در سال‌های ۲۰۴۰-۱۹۹۰ (میلیون بشکه در روز)

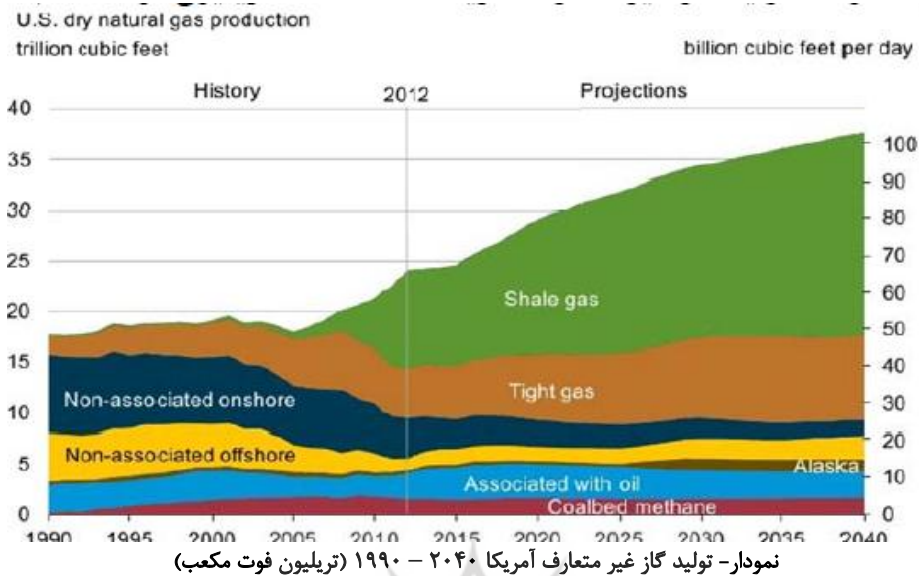
منابع گاز شیل در آمریکا

توسعه گازهای غیر متعارف اگر چه یک انقلاب محسوب نمی‌شود ولی از نظر به کارگیری فناوری‌های مدرن و به ویژه ترکیب دو فناوری حفاری افقی و شکاف هیدرولیک به منظور شکستن سنگ‌های شیل و دستیابی به حجم عظیمی از گاز در ایالات متحده و ورود آن به

بازارهای جهانی تحولی بزرگ محسوب می‌گردد. از مزیت‌های این نوع از گازهای غیر متعارف این است که یک منبع داخلی تامین سوخت محسوب می‌شود که برای کشور دارنده آن امنیت انرژی پایدار تری را به ارمغان می‌آورد. از این جهت گاز غیر متعارف آمریکا به عنوان یک تغییر پارادایمی در تولید گاز طبیعی محسوب می‌شود. توسعه ذخایر گاز شیل به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ایجاد مشاغل جدید، کمک به متنوع‌سازی سوخت وارداتی و در مورد آمریکا به استقلال انرژی این کشور کمک می‌کند. حجم منابع غیر متعارف گاز شیل به مراتب از ذخایر متعارف اثبات شده جهان بیشتر است. بنا به پیش‌بینی مجله زمین‌شناسی آمریکا (USGS) و انسیتیتو منابع طبیعی و زمین‌شناسی فدارل آلمان حجم ذخایر قابل برداشت گاز متعارف در حدود ۴۴۰ تریلیون فوت مکعب برآورد می‌شود. در حالی که حجم ذخایر غیر متعارف گاز بیش از ۹۰۰ تریلیون فوت مکعب پیش‌بینی می‌گردد. به نظر می‌رسد از این حجم گاز غیر متعارف حدود ۳۸۰ تریلیون فوت مکعب آن قابل برداشت باشد که مجموع حجم گاز متعارف و غیر متعارف قابل برداشت جهان را به حدود ۸۰۰ تریلیون فوت مکعب می‌رساند که این حجم با تولید فعلی برابر است با ۲۵۰ سال تولید گاز. علاوه بر آمریکا، بیشترین ذخایر بالقوه گاز غیر متعارف در منطقه وسیعی شامل حوزه شوروی سابق، آسیای میانه و چین قرار دارد که به علت فقدان اطلاعات زمین‌شناسی کافی و داده‌های معتبر مربوط به حفاری اکتشافی در این مناطق نمی‌توانیم حجم ذخایر گاز غیر متعارف در این مناطق را پیش‌بینی نماییم. با این حال انجام عملیات حفاری اکتشافی برای گاز شیل و گاز متان در کشورهای چین، هند، کانادا، استرالیا و کشورهای اروپایی لهستان، مجارستان و آلمان آغاز شده است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۱۰ پیش‌بینی کرده است که حجم گاز غیر متعارف تولیدی کانادا و چین در سال ۲۰۳۵ به ترتیب معادل ۶۳ در صد و ۵۶ در صد کل تولید گاز طبیعی این کشورها را در بر می‌گیرد. (Umbach & Kuhn, 2011: 210-214)

بر طبق پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا از مجموع رشد ۵۶ درصدی رشد تولید گاز در بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۴۰ که بخش مهمی از آن در نتیجه رشد تولید گاز شیل و منابع گازهای ساحلی خواهد بود، تولید گاز شیل آمریکا از ۹/۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۲ به ۱۹/۸ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۴۰ افزایش خواهد یافت و سهم گاز شیل نیز از کل گاز طبیعی تولید شده در آمریکا از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۵۳ درصد در سال ۲۰۴۰

خواهد رسيد. (EIA,2014: 23)

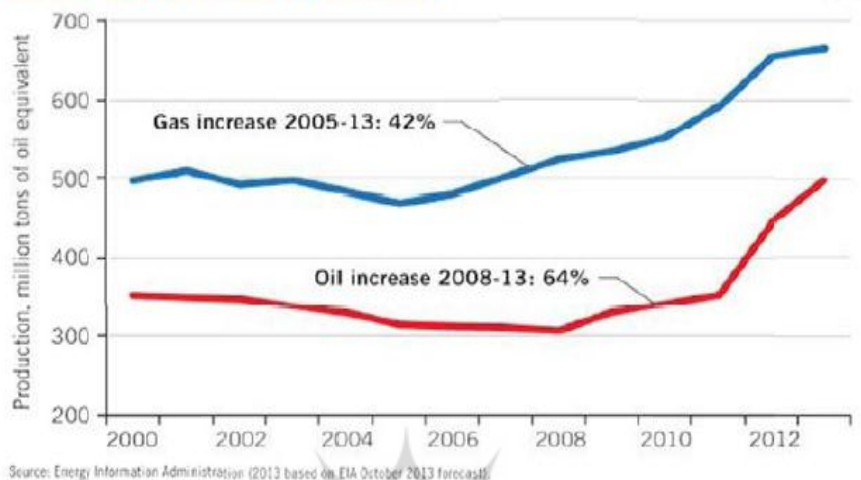


توليد نفت و گاز شيل در آمريکا

برای نزدیک به یک قرن، نفت شیل در غرب ایالات متحده به عنوان یک منبع جایگزین برای نفت متعارف محسوب می‌شد ولی هزینه‌های بالای تولید شیل در مقایسه با قیمت‌های پایین نفت خام، تولید شیل را فاقد توجیه اقتصادی می‌نمود. بنابراین بین قیمت نفت در بازارهای جهانی و تولید نفت شسل رابطه مستقیمی وجود دارد. با افزایش ناگهانی قیمت نفت در بازارهای جهانی طی یک دهه اخیر این امر ضرورت یک نگاه راهبردی به منابع غیر متعارف انرژی را در دستور کار سیاست‌گذاری انرژی آمریکا قرار داد. به عنوان مثال در فاصله ژانویه ۲۰۰۲ تا جولای ۲۰۰۸ قیمت نفت در بازارهای جهانی از ۱۸/۶۸ دلار به رکورد ۱۴۵ دلار در هر بشکه رسید. (Maloney,2010: 37) این امر تاثیر مهمی بر رشد تولید نفت شیل در آمریکا گذاشت به طوری که در دو سال آغازین بهره‌برداری اقتصادی از نفت شیل نرخ رشد ماهانه بهره‌برداری از شیل ۶ درصد بود که با افزایش قیمت نفت طی مدت مذکور این نرخ رشد به ۱۱ درصد در ماه افزایش یافت. طبق برآورد کارشناسان انرژی میزان تولید نفت شیل آمریکا در حال حاضر رقمی بیش از ۴ میلیون بشکه در روز است که این میزان بیش از تولید نفت هر کشور عضو اوپک به غیر از عربستان سعودی است. همچنین تا سال ۲۰۰۵ روند تولید گاز در آمریکا منفی بود که این در بالاترین سطح معادل ۵۶۰ میلیون تن نفت در اوایل دهه ۱۹۷۰ را نشان می‌داد. از سال ۲۰۰۵ این روند معکوس شد و با رشد ۴۳ درصدی میزان تولید در سال

۲۰۱۳ به معادل ۶۶۴ میلیون تن نفت رسید. تولید نفت نیز با رشد ۶۴ درصدی از ۳۰۵ میلیون تن در سال ۲۰۰۸ به ۴۹۹ میلیون تن در سال ۲۰۱۳ افزایش یافت. (Radetzki, 2013)

US NATURAL GAS AND OIL PRODUCTION



نمودار- تولید نفت و گاز طبیعی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۰-۲۰۱۲)

در سال ۲۰۱۰ ایالات متحده معادل ۱۱ درصد نیازش به گاز طبیعی را وارد کرد. بنا به پیش بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا با توجه به رشد سریع تولید گاز در آمریکا به نسبت مصرف آن، طی یک دهه آینده صادرات گاز طبیعی از واردات آن پیشی خواهد گرفت. به طوری که در سال ۲۰۳۵ ایالات متحده به صادر کننده اصلی گاز در جهان با تولید ۱/۴ تریلیون فوت مکعب تبدیل خواهد شد که نیمی از این گاز به صورت میعانات گازی و نیمی دیگر از طریق خطوط لوله از مسیر مکزیک صادر خواهد شد. (EAI, 2012: 94) به لطف فناوری شکاف هیدرولیک با فرکینگ، تولید نفت آمریکا با رشد ۶۰ درصدی از ۵/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۵ به ۸ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است و سهم واردات نفت آمریکا از ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۲۶ درصد در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است. طبق برآورد آژانس بین-المللی انرژی، ایالات متحده می‌تواند بزودی در سال ۲۰۲۰ عربستان سعودی را به عنوان تولید کننده شماره یک نفت جهان پشت سر بگذارد. در مورد گاز طبیعی نیز عملکرد آمریکا طی این مدت ۵۰ درصد رشد را نشان می‌دهد و با وجود ظرفیت بالای آمریکا برای داشتن نقشی پیشرو در بازار جهانی گاز مایع برخی از کارشناسان موقعیت قطر به عنوان تولید کننده شماره یک گاز مایع را در خطر می‌بینند. (Luft, 2014: 78)

بر طبق پیش بینی‌ها آژانس بین‌المللی انرژی، ایالات متحده تا سال ۲۰۲۰ با پیشی گرفتن

از روسیه و عربستان به بزرگترین تولید کننده نفت در جهان تبدیل خواهد شد. به طوری که تولید نفت در آمریکا به ۱۱/۶ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید که بخش مهمی از این افزایش تولید، مرهون لایه‌های نفتی شیل در داکوتای شمالی و تگزاس می‌باشد. (-Smith, 2013) در صورتی که این روند کامل شود، ایالات متحده در سال ۲۰۳۰ به بزرگترین صادر کننده گاز در سال ۲۰۴۰ به بزرگترین صادر کننده نفت در جهان تبدیل خواهد شد. امری که می‌تواند تاثیر عمده‌ای بر قیمت حامل‌های انرژی در این کشور در مقایسه با سایر قدرت‌های رقیب داشته باشد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۲ قیمت گاز در آمریکا در حدود یک پنجم قیمت گاز در اتحادیه اروپا و یک هشتم قیمت گاز در ژاپن بود. این چنین هزینه‌های پایین انرژی در بلند مدت می‌تواند به ایجاد مزیت‌های اقتصادی رقابتی برای صنایع آمریکا در قیاس با رقبای صنعتی این کشور منجر شده و زمینه‌ای برای شکل‌گیری انقلاب صنعتی جدید و تقویت دلار و کاهش کری تجاری آمریکا فراهم کند. (Wesphal, 2013: 2)

توسعه شیل و تحول در سیاست خارجی آمریکا

با رشد شتابان در تولید انرژی غیر متعارف، برخی از تحلیلگران معتقدند که توسعه شیل برای همیشه نه فقط بازار جهانی انرژی بلکه سیاست خارجی آمریکا را نیز تغییر خواهد داد. به عنوان مثال فرید ذکریا تحلیل خودش را به این شکل ارائه می‌دهد که ارتقای گاز شیل به بزرگترین انتقال در تولید انرژی شکل داد و دستاوردهای اقتصادی و سیاسی آن عمیقاً برای ایالات متحده سودمند است. (Zakaryia, 2012) سایر تحلیلگران حتی پا را فراتر گذاشته و استدلال می‌کنند که منافع آمریکا در منطقه آشوب زده خاورمیانه در بلندمدت با توقف واردات نفت از این منطقه کاهش خواهد یافت که نتیجه آن عقب نشینی تدریجی نظامی و دیپلماتیک خواهد بود.

در همین رابطه تام دانیلون، مشاور امنیت ملی سابق باراک اوباما، توسعه شیل را به عنوان یک لحظه دگرگونی تعریف می‌کند که به ما دست قوی در تعقیب و تکمیل اهداف امنیت بین-المللی آمریکا می‌دهد. این دست قوی خودش را به شیوه‌های مختلف نشان داده است. دانیلون به عنوان نمونه به تحریم نفت ایران اشاره می‌کند که به خاطر نقش نفت تولیدی آمریکا در جایگزین شدن با کمبود عرضه نفت ایران در بازار جهانی و جلوگیری از افزایش قیمت نفت بیش از آن چیزی که پیش‌بینی می‌شد موفقیت آمیز بوده است، توانایی ایالات متحده در ثابت نگه داشتن قیمت نفت اغلب به واردکنندگان عمده مانند ژاپن و هند این اطمینان را داده است که

پیوست نشان به رژیم تحریم‌ها به اقتصادشان آسیبی نمی‌رساند. ایالات متحده همچنین از دست قوی در رابطه با عربستان سعودی، تولیدکننده‌ای که به طور سنتی از نقش خود به عنوان قدرت متعادل کننده بازار جهانی نفت استفاده می‌کند، بهره برده است. این موقعیت عربستان در بازار جهانی نفت به سبب تأثیر انرژی غیرمتعارف شیل تا حدی کاهش یافته است و واشنگتن دیگر به مانند گذشته و به صورت بلند مدت به جلب رضایت خاندان سعود در موضوعات سیاست خارجی و امنیت ملی احساس تعهد نمی‌کند. (Luft, 2014: 79) هدف دوم سیاست خارجی اوباما، تمرکز دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده بر منطقه شرق آسیا و حوزه اقیانوس آرام را در بر می‌گیرد. بنا به گفته وزیر خارجه وقت آمریکا، هیلاری کلینتون، پس از یک دهه جنگ در عراق و افغانستان، سیاست خارجی آمریکا بیش از پیش بر آسیا متمرکز خواهد شد. در حال حاضر منطقه آسیا پاسیفیک با چالش‌هایی مواجه است که رهبری آمریکا را نیازمند است، از تضمین آزادی کشتیرانی در دریای چین جنوبی تا مقابله با افراط‌گری‌های کره شمالی و بهبود موازنه و رشد اقتصادی... به طور فزاینده‌ای مشخص است که در قرن بیست و یکم مرکز ثقل اقتصادی و استراتژیک جهان، منطقه آسیا پاسیفیک، از شبه قاره هند تا سواحل غربی آمریکا خواهد بود. (Clinton, 2011: 58) یکی از وظایف اصلی دولت آمریکا در یک دهه آینده، تمرکز بر روی یک سرمایه گذاری گسترده دیپلماتیک، اقتصادی و استراتژیک در این منطقه خواهد بود. رشد اقتصاد چین و افزایش بودجه نظامی این کشور طی سالهای اخیر، بروز تعارضات مرزی با کشورهای همسایه که پکن سالها به منظور جلوگیری از آسیب دیدن رشد اقتصادی خود سعی در مسکوت گذاردن این تعارضات داشته است، افزایش تقاضا برای انرژی به منظور حفظ و ارتقای جایگاه اقتصادی و تضمین جریان انتقال نفت و گاز از مناطق تولیدکننده انرژی، حضور در دریا از طریق افزایش ناوگان دریایی و رقابت بر سر منابع بالقوه انرژی در دریای جنوبی چین، از جمله دلایل و انگیزه‌های جاه طلبی‌های پکن می‌باشد که رقابت در این منطقه را پیچیده تر ساخته است. بر پایه انگیزه-های فوق، وزیر دفاع وقت ایالات متحده، لئون پانتا در سال ۲۰۱۲ اعلام کرد که ایالات متحده ۶۰ درصد از ناوگان دریایی خود را تا سال ۲۰۲۰ به منطقه اقیانوس آرام منتقل خواهد کرد، همچنین آمریکا به منظور ایجاد موازنه در برابر قدرت فزاینده چین در منطقه شرق آسیا گفتگو‌هایی را با فیلیپین، سنگاپور و استرالیا به منظور در اختیار گرفتن پایگاه‌های نظامی در این کشورها و تقویت ناوگان هفتم خود در منطقه آغاز کرد. (Lee Lai To, 2003: 27) بنابراین با کاهش یافتن وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس، نفت بیشتری در دسترس بازارهای رو به رشد

آسیایی قرار خواهد گرفت که این امر نیاز آمریکا و چین را برای رقابت جهت دسترسی و نفوذ در حوزه انرژی این منطقه را کاهش داده و در مقابل ممکن است در آینده به رویارویی آن دو در منطقه خاور دور منجر شود. بهره برداری از منابع نفت و گاز غیرمتعارف شیل در مقیاس اقتصادی آن اگر چه در آغاز راه خود قرار دارد ولی با توجه به پیشرفت رو به گسترش فناوری استخراج شیل، انحصاری بودن این فناوری و مزیت‌های اقتصادی آن در قالب بهبود نرخ اشتغال، کاسته شدن از هزینه‌های واردات نفت و گاز از خارج، کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد آمریکا از نوسانات قیمت نفت در بازارهای جهانی و کاهش قیمت تمام شده انرژی در آمریکا در قیاس با سایر کشورهای مصرف کننده در کنار منتفی شدن استفاده از کارت نفت به عنوان ابزار فشار در روابط بین‌الملل از سوی تولیدکنندگان انرژی از طریق جابجایی در موقعیت دو سوی بازار انرژی و همچنین کاهش توانایی مالی دولت‌های نفت خیز مخالف آمریکا از محل درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز برای ضربه زدن به منافع این کشور، همگی حکایت از فرصت‌هایی دارد که بهره برداری از منابع غیرمتعارف شیل را برای دولت مردان آمریکایی از جذابیت زیادی برخوردار نموده است.

نتیجه گیری

اساس و مبنای تغییر استراتژی آمریکا در قبال خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ تغییر از یکجانبه‌گرایی به چند جانبه‌گرایی بود. فرضیه پژوهش بر این نکته تاکید داشته است که هزینه‌های گسترده و منافع محدود سیاست مداخله گرایانه گذشته آمریکا در منطقه خاورمیانه، اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و کاهش اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه و نگرانی‌های امنیتی آمریکا در سایر مناطق از جمله در جنوب شرق آسیا از علل تغییر راهبرد بوده است. به این ترتیب چه در عامل هزینه‌های گسترده و منافع محدود سیاست مداخله گرایانه گذشته آمریکا در منطقه خاورمیانه در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸، اقتصادی شدن نفت شل در آمریکا و کاهش اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه و نگرانی‌های امنیتی آمریکا در سایر مناطق از جمله در جنوب شرق آسیا نوعی تلاش برای تغییر راهبرد از یکجانبه‌گرایی به چند جانبه‌گرایی وجود دارد. درباره نقش هزینه‌های گسترده و منافع محدود سیاست مداخله گرایانه گذشته آمریکا منشا این هزینه مداخله گرایانه آمریکا در خاورمیانه و در مناطقی چون افغانستان و عراق در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر بود. نومحافظه کاران در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ با اجرایی سازی تئوری نئورئالیسم تهاجمی و تحت لوای مبارزه به

تروریسم ابتدا افغانستان و سپس عراق مورد تجاوز قرار دادند. با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۸ واشنگتن ناگزیر به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود شد. این وضعیت منجر به تغییر رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه گردید. یکی از مهمترین اهداف تغییر رویکرد آمریکای دوران اوباما در قبال خاورمیانه، تغییر از یکجانبه‌گرایی به چند جانبه‌گرایی بود. با روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۸ واشنگتن ناگزیر به ارزیابی مجدد سیاست خارجی خود شد. این وضعیت منجر به تغییر رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه گردید. یکی از مهمترین اهداف تغییر رویکرد آمریکای دوران اوباما در قبال خاورمیانه، تغییر از یکجانبه‌گرایی به چند جانبه‌گرایی بود. خروج آمریکا از پروتکل دیوان بین‌المللی، رسیدگی به جنایات جنگی، پروتکل منع تسلیحاتی و همچنین پیمان تسلیحاتی سبک و سر انجام حمله به عراق به رغم مخالفت شدید جامعه بین‌المللی و حتی متحدان اروپایی واشنگتن منهای انگلیس از مصادیق راهبرد یکجانبه‌گرایی بوش هستند. تغییر استراتژی نفت آمریکا از خاورمیانه به منابع نفتی شل ریشه در زنجیره‌ای تهدیدات مانند: تهدیدات اقتصادی، تهدیدات سیاسی و تهدیدات نظامی داشته است. بنابراین با توجه به تهدیدات اقتصاد، در دید سیاست‌گذاران آمریکایی تغییر در الگوی مصرف انرژی و تمرکز بر منابع جایگزین داخلی از جمله منابع نفت و گاز شیل را باید به عنوان پاسخی طبیعی به نوسانات ناشی از بهای نفت با هدف کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد جهانی ایالات متحده در نظر گرفت. در پرتو تهدیدات سیاسی هم ایالات متحده در چارچوب استراتژی امنیت انرژی خود دو هدف اساسی را در پیش گرفت. ابتدا، تلاش برای کاهش وابستگی به منابع نفت کشورهای تولیدکننده عضو اوپک و خلیج فارس، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و جایگزین نمودن آن با افزایش واردات از سایر مناطق تولیدکننده انرژی مانند کانادا، مکزیک، ونزوئلا و غرب آفریقا در کوتاه مدت را می‌توان تا حدودی ناشی از نگرانی دولت مردان آمریکایی از منابع مالی در اختیار تولیدکنندگان نفت و گاز خلیج فارس و بیم از در اختیار گذاردن بخشی از این منابع به گروه‌های تروریستی به ویژه القاعده که می‌توانند از آن برای ضربه زدن به منافع آمریکا و به مخاطره انداختن امنیت انرژی این کشور و متحدانش استفاده کند از یک سو و حمایت از روندها و بازارهای آزاد انرژی در جهان به منظور تضعیف کارتل نفتی اوپک با هدف کاهش بهای نفت و گاز در بازار جهانی در بلندمدت از مصادیق راهبرد استقلال انرژی آمریکا به شمار می‌آید. در پرتو تهدیدات نظامی هم درگیری‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس طی سه دهه اخیر هزینه‌های زیادی را به این کشور تحمیل کرده است، هزینه‌هایی که عموماً در راستای

حفاظت از مراکز و مسیرهای تولید و انتقال نفت و گاز به منظور تامین امنیت انرژی ایالات متحده و متحدین آن صورت می‌گیرد. بدون احتساب هزینه عملیات نظامی در عراق و افغانستان در حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال می‌باشد. از آنجایی که میزان واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس در حدود یک میلیارد بشکه در سال است، با یک محاسبه ساده مشخص می‌شود که هر بشکه نفت خام وارداتی از خلیج فارس ۵۰ دلار هزینه امنیتی برای آمریکا در بر داشته است. همه این تهدیدات متضمن اقتصادی شدن منابع نفتی شیل برای آمریکای عصر اوباما شد.



منابع فارسی

کتب

- امیر علی ابوالفتح، آرزو قلی پور (۱۳۸۲)، برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا: سرزمینی و سیاسی، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر
- جیمز دوئرتی، رابرت فالترگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس
- چارلز دیلو کگلی، ویتکوف اوجین آر (۱۳۸۲)، سیاست خارجی آمریکا: الگوها و روندها، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- رضایی، مهدی (۱۳۸۱)، نومحافظه کاران و مسئله مبارزه با تروریسم: کتاب آمریکا ویژه‌نو-محافظه کاران، تهران، موسسه انتشارات فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- روزنا، جیمز (۱۳۸۵)، منافع ملی، ترجمه علی شجاعی، تهران، دفتر بین‌المللی ابرار معاصر
- کورمیک، مک (۱۳۷۸)، سر چشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- لاول، جان (۱۳۷۱)، چالش‌های سیاست خارجی آمریکا، ترجمه حسن نورایی بیدخت، تهران، نشر سفیر
- متقی، ابراهیم (۱۳۷۸)، تحولات سیاست خارجی آمریکا (مداخله گرایی و گسترش)، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴)، سیاست میان ملتها و تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

مقالات

- احمدی، حسن (بهار ۱۳۸۸)، قدرت هوشمند، راهبرد جدید آمریکا در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ۱۰، شماره ۳۷
- امام جمعه زاده، فرهاد (۱۳۹۵)، ابتکارهای اوباما در رابطه با مسائل و مناطق بحرانی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، سال پنجم، شماره سوم
- دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، انتخاب ریاست جمهوری آمریکا، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲
- عراقچی، سید عباس (۱۳۸۵)، جنگ با تروریسم، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال

اول، شماره ششم

- کیوان حسینی، علی اصغر (۱۳۸۴)، جایگاه سیاست تغییر رژیم در رویکرد امنیتی آمریکا، سیاست دفاعی، سال سیزدهم، شماره ۵۱
- گری، کالین اس (۱۳۸۱)، تهدید نامتقارن از نگاه آمریکا، ترجمه محمد فیروزی، سیاست دفاعی، شماره ۴۰
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۱)، بررسی زمینه‌های محیطی و پیامدهای ساختاری بین‌المللی گرایي محافظ کار و هژمونیک‌گرایی آمریکا، مجله سیاست دفاعی، شماره ۳۸

خبرگزاری

- ابوالقاسم طاهری، قاسم ترابی (۱۳۹۵)، استراتژی نفتی خاورمیانه‌ای آمریکا در دوره اوباما و ترامپ، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

English Resources

Book

- Burns, Nicholas, (2009), **The Assension**, National Interest Online, Jan. By: David Koranyi, Center for Transatlantic Relations, Johns Hopkins.
- Davis, Thomas (2009), **Understanding Obama**, Washington: American Foreign Policy Press
- Molavi, Afshin (2005), **the Soul Of Iran**, New York: Norton
- Robert. Hunter and Other (2008), **Integrating Instrument of Power Influence**, Washington, Rand Cooperation.
- Robert, jervis (2003), **undrstandning The Bush Dotrine**, Political Science Quaterly Fall.

Articles

- Clinton, Hillary R. (2011), **American Pacific Century**, Foreign Policy
- Cox. m (2003). **The Empires back in Town: On America,s Emperial Temptaion Again**. Journal Of international Studies. N o,1. V ol. 32.